



کار بست قاعده الغای خصوصیت در فهم معانی عام از آیات مورد پژوهی آیات مرتبط با زن در قرآن

محسن قمرزاده^۱، فاطمة السادات ارفع^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۸

چکیده

یکی از رسالت‌های تفسیر، تبیین جاودانگی قرآن با انتزاع معنای عام از آیات و سرایت احکام آن، بر تمام عصرها و برای همه‌ی نسل‌هاست که الغای خصوصیت، مجری این موضوع مهم است. قاعده الغای خصوصیت که در علم اصول، برای استخراج قصد شارع از نص و سرایت آن، به موضوعات مرتبط دیگر است؛ در مباحث تفسیری، به شکل یک قاعده‌ی منسجم و با ضوابط معین مورد توجه نبوده است. بدین‌روی شناخت ضابطه‌مند و اجرای صحیح این قاعده، در دوری از تفسیر به رأی و برجسته نمودن جاودانگی و هدایت‌گری آخرین کتاب آسمانی، مؤثر خواهد بود. فهم سیاقی و هدف آیه؛ بیان خصوصیات؛ الغای خصوصیت و عام‌سازی؛ و درانتها راستی‌آزمایی را؛ می‌توان مراحل برداشت مفهوم عام از آیات بیان نمود. این پژوهش، درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین قاعده الغای خصوصیت، در فهم معانی عام از آیات پرداخته و کار بست آن را در آیات مرتبط با زن در قرآن بررسی نماید. از مفاهیم عام برگرفته از برخی آیات مرتبط با زن در قرآن، می‌توان به این موارد، اشاره نمود: زنان همچون مردان زمینه‌دار دستیابی به مقامات بلند معنوی؛ آخرت‌خواهی و ظلم‌گریزی از ویژگی‌های الگو و نمونه برای انسان‌ها؛ سنت الهی بر مجازات انسان‌های مستحق عذاب؛ عظمت روز قیامت و فراموشی هر چیز ارزشمندی در نزد انسان.

واژگان کلیدی: الغای خصوصیت، جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن، معانی عام آیات، آیات مرتبط با زن.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه صداوسیما.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران.

مقدمه

قرآن کریم براساس صریح آیات آن (الفرقان / ۱؛ سبأ / ۲۸) و روایات معصومان (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۱/۱)، کتاب هدایت برای همه‌ی انسان‌ها، در تمام مکان‌ها و زمان‌هاست و دایره‌ی خطاب آیات قرآن، منحصر به پیشینیان نبوده؛ بلکه ویژگی جهان‌شمولی آن، همه افراد بشر را شامل می‌گردد. بدین جهت لازم است که در مواجهه با قرآن، خود را مخاطب آیات آن دانسته و به فهم صحیح آیات دست یافت. سیوطی به نقل از ابن تیمیه، تعمیم آیات را جزء امور عقلایی دانسته و می‌گوید: «این که گفته می‌شود فلان آیه، درباره‌ی قومی از مشرکین مگه یا گروهی از یهود و نصارا یا گروهی از مؤمنان نازل گردیده، منظور این نیست که حکم آیه، به عین آن افراد اختصاص دارد. این سخن را هیچ مسلمان و یا عاقلی نمی‌گوید.» (سیوطی، ۱۴۱۶، ۱/ ۹۰-۹۱)

از این رو با الغای خصوصیت، تمام افرادی که دارای ویژگی‌های موردنظر بوده، فارغ از زمان و مکان، افراد آن موضوع هستند و مشمول آیات، واقع می‌شوند. به نوشته‌ی برخی از معاصران «ممکن است در مورد افراد عادی، مردم تلقی محدودی از پیام و روح کلام گوینده داشته باشند؛ اما در مورد خداوند و سخن وحی، چنین تصویری ممکن نیست؛ زیرا متکلمی چون خداوند، قصد جدی در انشای کلام برای همه‌ی اعصار و اقشار کرده، پس باید اراده‌ی جدی او را تحلیل کرد.» (ایازی، ۱۳۷۸، ۷۸)

علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله در این باب می‌گوید: «مورد خطاب دعوت پیامبر اسلام ﷺ، انسانیت انسان در هر زمان و مکانی، ابتدا از اُمّ‌القری و انتهای ابلاغ، سایر بلاد اطراف شبه جزیره می‌باشد که باید همواره به تأسی از دعوت جهانی پیامبر، امر تبشیر و تنذیر به صورت جریان‌ی پویا و زنده تحقق پذیرد؛ لذا تبلیغ و دعوت، فقط مربوط به محدوده‌ی خاصی اطراف شبه جزیره نخواهد بود. لکن اولین مرحله دعوت جهانی با توجه به شرایط مساعد به واسطه‌ی حضور پیامبر در شبه جزیره، از آن مکان شروع و از آن جا تاکنون، به اقصی نقاط جهان ادامه دارد. بنابراین، افکاری که نسبت به دعوت جهانی دین اسلام، محدودنگر است؛ مردود اعلام می‌شود.» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۹/ ۲۲۴)

در فرایند نزول تدریجی قرآن، بسیاری از آیات در پی حوادث، مناسبت‌ها و بروز مسائل و مشکلات در جامعه اسلامی، بر پیامبر نازل شده‌اند. در زمان کنونی، آن حوادث و شأن نزول‌های خاص، از میان رفته‌اند و اگر مفسر نتواند و یا نخواهد از ظاهر آیات، که ارتباط روشنی با همان حوادث و مناسبت‌ها دارد، پرده بردارد و با رعایت ضوابط، به مفهومی عام دست یابد؛



عملاً قرآن را از صحنه زندگی انسان های پس از عصر نزول، خارج ساخته است.

باید به این نکته مهم توجه داشت که گاهی آیات قرآن کریم، پیامی را به شکل عام، مانند آیه ۸۴ سوره مبارکه اسراء «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» بیان می کنند یا برای موضوع خاصی، همچون آیه ۱ سوره مبارکه مسد «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» نازل شده اند. نظریه جاودانه بودن پیام های قرآن، در آن دسته از آیات، که برای موضوع خاص نازل شده اند، بی شک پیام آیه، عام بوده و برای عموم انسان ها، به گستردگی تمامی زمان ها و مکان هاست؛ درحقیقت این آیات، مکان اجرای قاعده الغای خصوصیت هستند. جز آن دسته از آیات شخصی، مانند آیه تطهیر، که عمومی سازی از آن ها ممکن نیست؛ امکان اجرای قاعده الغای خصوصیت و دریافت مفهوم عام از آیات دیگر، در موضوعات مختلف اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و ... وجود دارد. بی تردید تعمیم آیات برای زندگی انسان معاصر، مبتنی بر اسلوب روشمند و همراه با ضوابط قانونمند، خواهد بود. این پژوهش، درصدد است که با روش توصیفی-تحلیلی، به دو سؤال پاسخ دهد:

۱. روش اجرای قاعده الغای خصوصیت، در فهم معانی عام از آیات چیست ؟
 ۲. کار بست قاعده الغای خصوصیت، در آیات مرتبط با زن در قرآن چگونه است ؟
- با بررسی پژوهش های انجام یافته در این زمینه، مشخص گردید که آیت الله معرفت، ضمن تأکید بر تعمیم مفاهیم آیات در کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» و «علوم قرآنی»، به راه کارهایی جهت دوری از تفسیر به رأی، اشاره داشته است. (معرفت، ۱۴۱۸، ۳۲/۱-۳۳؛ ۱۳۸۴، ۹۱-۹۴) همچنین نویسندگان تفسیر نور و تفسیر راهنما، به بیان پیام های کلی از آیات پرداخته اند. گاهی نیز برخی از مفسران، ذیل برخی آیات، به معنای عام آیه، اشارتی داشته اند. پایان نامه کارشناسی ارشد «تفسیر فراتاریخی قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبایی و آیت الله معرفت» از دیدار ظهوری راد با راهنمایی دکتر نکونام و دکتر ناصح، با ذکر مبانی تفسیر فراتاریخی، بدون ارائه روش مشخص و معین، به نمونه هایی از آیاتی اشاره داشته که حاوی گزاره های خارجی بوده و با الغای خصوصیت، به معنای عام از آن آیات، دست یافته است. مقاله «راه کارها و ضوابط تعمیم مدلول آیات قرآن» از عباس مصلائی پور یزدی و همکاران، جهت تبیین چگونگی تعمیم آیات و نحوه استفاده از مضامین آن برای مخاطبان عام، به بیان برخی راه کارهای تعمیم آیات، مانند تفکیک بین شئون و مناصب پیامبران، در نظر گرفتن درجات و مراتب طولی بعضی از مفاهیم قرآن، ایجاد توسعه معنایی با استفاده از خارج کردن عبارت از

سیاق و موارد دیگر، اشاره داشته است. مقاله «ضوابط الغای خصوصیت از منظر امام خمینی» از سیدموسی صدر و همکاران، به بیان شرایط و ضوابط مطرح در کلام امام خمینی، از جمله وجود قرینه بر الغا و مخالف نبودن آن با سایر قواعد، برای به کارگیری این قاعده، در دیدگاه‌های خاص اصولی و فقهی ایشان نموده است. در میان پژوهش‌های محدود در این زمینه، امتیاز این مقاله، در ارائه روشمند قاعده الغای خصوصیت در آیات قرآن و اجرای موردی آن، در برخی از آیات مرتبط با زن است.

۱. مفهوم قاعده الغای خصوصیت

الغای خصوصیت، پاک نمودن و کنار زدن اوصاف و ویژگی‌هایی است، که مأخوذ در موضوعات احکام بوده و دخالتی در حکم ندارند. (ایازی، ۱۳۸۶، ۵۰۹) الغای خصوصیت از راه‌هایی است که مجتهد به وسیله آن، قصد شارع یا قانون‌گذار را از نص وی، استخراج نموده و به تناسب حکم و موضوع، حکم آن را به موارد و موضوعات دیگری که در مورد آن، نص وجود ندارد و گمان می‌شده است که این حکم، به آن‌ها ارتباط ندارد، سرایت می‌دهد. (حائری، ۱۳۵۵، ۱۶۱/۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۰، ۲/۲۳۳؛ صدر، ۱۴۱۷، ۴/۲۶۰) برای مثال در جایی که شارع می‌گوید: «إِنْ سَافَرْتَ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ ثَمَانِيَةَ فَرَسَخٍ فَقَصِّرْ»؛ «اگر بین مکه و مدینه به قصد سفر، هشت فرسخ را پیمودی، نماز خود را شکسته بخوان»؛ مجتهد از طریق الغای خصوصیت، حکم را به هر سفری که هشت فرسخ یا بیشتر باشد، سرایت می‌دهد. زیرا برای مکه و مدینه، خصوصیتی در تعلق حکم قصر، نمی‌بیند و آن‌ها را الغا می‌نماید و حکم را روی سفر هشت فرسخی می‌برد، چه بین مکه و مدینه باشد و چه هر جای دیگر. (جمعی از محققان، ۱۳۹۲، ۲۳۶)

۲. تبارشناسی قاعده الغای خصوصیت

جهت تبیین جایگاه قاعده الغای خصوصیت در تفسیر، بررسی قواعد مشابه آن، در دو علم اصول و تفسیر و تبیین نسبت آن‌ها با قاعده مذکور، ضرورت دارد.

۲.۱. تبارشناسی در اصول

دو قاعده‌ی تنقیح مناط و قیاس، از قواعد مشابه با الغای خصوصیت در علم اصول شناخته می‌شوند. قاعده تنقیح مناط، به معنای کنار زدن اوصافی است که در وجود حکم، دخالتی



نداشته و فقیه در فرآیند استنباط، با یافتن علت، حکم را به موضوع غیرمنصوص نیز، تسری می‌دهد. (حلی، ۱۴۰۳، ۱۸۵؛ تونی، ۱۴۱۵، ۲۳۸) برخی از علمای امامیه، مثل میرزای قمی و مرحوم آخوند، تنقیح مناط و الغای خصوصیت را یکی دانسته‌اند؛ در مقابل، برخی هم معتقدند که این دو قاعده، دو مقوله‌ی جدا بوده و تفاوت دارند. (جمعی از محققان، ۱۳۹۲، ۳۶۷) به نظر می‌رسد حق این است که بین الغای خصوصیت و تنقیح مناط، فرق وجود دارد و عمده‌ترین فرق هم، این است که الغای خصوصیت، ناظر به الغای اوصاف زاید در ناحیه موضوع و تنقیح مناط، ناظر به الغای اوصاف زاید در ناحیه علت است؛ زیرا ممکن است در جایی، الغای خصوصیت بشود و حکم، از موردی به مورد دیگر، سرایت داده شود؛ اما علت حکم هم، به دست نیامده باشد. البته این دو واژه، در عین حال که با هم فرق دارند، از اصطلاحات مرتبط با هم، بوده و یکی می‌تواند راه را برای دیگری، هموار سازد. نتیجه این که، این دو اصطلاح، هرچند نزدیک و مرتبط با یکدیگر است؛ اما تفاوت داشته و عمل واحدی نبوده و نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. (ساعدی، ۱۳۸۶، ۱۰۶)

قیاس در اصطلاح اصول، به معنای استنباط حکم موضوعی (فرع)، که در مورد آن، نص وجود ندارد، از موضوعی دیگر (اصل)، به جهت شباهت و اشتراک اصل و فرع، در علت حکم است. (آمدی، ۱۴۲۱، ۱۸۸/۳؛ حکیم، ۱۴۱۸، ۲۹۱) هرگاه علت حکم اصل، از طریق نص معتبر، بیان شده باشد، قیاس منصوص العله بوده و اگر توسط استنباط ظنی مجتهد، به دست آید، قیاس مستنبط العله است. (مشکینی، ۱۳۷۱، ۲۲۶)

با توجه به آن چه ذکر شد، تنقیح مناط و الغای خصوصیت، نوعی توسعه در موضوع هستند و تمامی حجیت آنها، به اصالة الظهور برمی‌گردد. به همین دلیل، آن‌ها را باید دو شیوه تفسیری، در فرآیند استنباط دانست که در بسیاری از موارد، می‌توانند به پویایی فقه بیانجامند؛ اما قیاس، از قبیل توسعه در موضوع نیست؛ بلکه تسری حکم یک موضوع مستقل، به موضوع مستقل دیگر است. به همین دلیل جنس قیاس، از جنس منابع تشریعی است؛ بنابراین چنان چه علت کشف شده، قطعی نباشد؛ در نزد شیعه و برخی علمای اهل سنت، فاقد هرگونه اعتبار است. (فیاضی، ۱۳۹۳، ۳۵۷)

۲.۲ تبارشناسی در تفسیر

قاعده بطن در تفسیر، از قواعد مشابه با الغای خصوصیت که در تبیین آن، اختلاف نظرهایی

وجود دارد، از منظر آیت الله معرفت، چنین تعریف گردیده است: «بطن، عبارت است از مفهوم عام شامل که از فحوای آیه، استنباط می شود؛ یعنی آیه، به طوری تأویل می شود و به جایی بازمی گردد که بر موارد مشابه، در طول زمان، منطبق شود.» (معرفت، ۱۴۲۷، ۳۳) ایشان، بطن را از مدلولات التزامی کلام می خواند که ملازمه بین این معنا و کلام، ملازمه غیرین است و بطن، تبیین معنایی است که آیه، آن را هدف قرار داده و با دلالت مخفی، آن را شامل می شود که به عمق بخشی از ظاهر لفظ و الغای قیود خصوصی از آیه، نیاز دارد. (معرفت، ۱۴۱۸، ۳۳/۱ - ۳۷) همان گونه که ملاحظه گردید، الغای خصوصیت، در تعریفی که از منظر آیت الله معرفت بیان گردید؛ یکی از مراحل مقدماتی قاعده بطن است که برای دریافت مفهوم باطنی و عام از آیه، به کنار زدن و الغای خصوصیات آیه پرداخته می شود. لکن نکته مهمی که در تبیین مفهوم بطن از منظر ایشان، باید به آن اشاره شود، این است که بنابر دیدگاه ایشان، ضرورت انتزاع مفهوم عام از آیات دارای سبب نزول خاص، درحقیقت مرحله ای از تفسیر است که منحصر، در آیات با سبب نزول خاص نبوده و آیات دیگری را نیز در برمی گیرد. علاوه بر این که دریافت مفاهیم بطنی آیات، تنها از طریق گفتار معصوم، به دست می آید و گاهی، به دریافت معنایی خاص تر منتهی می گردد. (غروی، ۱۳۹۰، ۱۱۳)

لازم به ذکر است که برخی از مفسران، در ذیل آیات با شأن نزول خاص، بدون ذکر قاعده الغای خصوصیت، به تبیین آیه و دریافت مفهوم عام از آیات پرداخته اند؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبایی در آیه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج/۳۰) آن را ناظر به خصوصیت تاریخی، منطقه ای و فرهنگی حجاز عصر نزول می داند؛ اما حکم کلی آیه را نهی از عبادت غیر خدا و فراتر از آن، نهی از توجه به غیر خدا بیان می دارد که حکمی فراتاریخی و فرامنطقه ای است. (طباطبایی، ۱۴۱۴، ۳۷۲/۱۴)

۳. مراحل کار بست الغای خصوصیت در تفسیر

برای اجرای دقیق و ضابطه مند قاعده الغای خصوصیت ذیل آیات، به دستورالعمل هایی نیاز است تا برداشت مفهوم عام از آیات، منجر به تفسیر به رأی و بیان نظر و دیدگاه های شخصی نگردد. درحقیقت «متوقف کردن قرآن و محدود کردن برداشت از آن، درست نیست؛ ولی باید پویایی و حرکت در این باره، دارای ضوابط باشد.» (غزالی، ۱۳۷۹، ۲۵۵) بی تردید در طی اجرای مراحل، بهره مندی از تفاسیر و دیدگاه های مفسران، در نتیجه گیری درست و هدفمند، یاری گر

خواهد بود.

۱. **فهم سیاقی و هدف آیه:** مقصود خداوند از نزول آیه، تعیین و مشخص گردیده و با توجه به خصوصیات ذکر شده در آیه، سنجیده شود. جهت تعیین هدف آیه، می‌توان از سیاق آیه و آیات قبل و بعد، همچنین صدر و ذیل آیه استفاده نمود. باید کلیه قواعد تفسیری لازم، در فهم آیات مورد توجه قرار گیرد تا تعمیم روشمند، به درستی بر روی آن اجرا گردد.

۲. **بیان خصوصیات:** با توجه به هدف، خصوصیات آیه را بررسی و تعیین نموده، سپس از خصوصیات زمان، مکان و هرآنچه که در اصل تحقق هدف، دخالت ندارند؛ الغای خصوصیت می‌گردد. باید توجه داشت که الغای خصوصیت، همراه با رعایت مناسبت لفظی یا معنوی، بین ظاهر کلام و مفهوم عام بوده و براساس شیوه سبر و تقسیم منطقی، با در نظر گرفتن و نفی همه احتمالات غیر از ملاک حکم، صورت پذیرد.

۳. **عام سازی:** مفهوم عام از متن آیه برداشت گردد که مستقیماً، در راستای هدف آیه بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و مکان، قابل تطبیق باشد. علاوه بر این که معانی گسترش یافته، با ضروری دین، دلایل قطعی، ظاهر آیه و یا روایت معتبر، مخالفت نداشته باشد.

۴. **راستی آزمایی:** پس از دریافت مفهوم عام، جهت راستی آزمایی مفهوم عام استخراج شده، باید مفهوم مورد نظر به گونه‌ای باشد که مورد نزول آیه، یکی از مصداق‌های شاخص آن مفهوم عام گردد و اگر چنین نشد و با ظاهر آیه، تناسب نزدیک نداشت؛ چنین استخراجی، نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود. رابطه راستی آزمایی با عام سازی از منظر منطقی، عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

۴. اجرای الغای خصوصیت در آیات مرتبط با زن در قرآن

آیات با محوریت زن در مقام همسر، مادر، دختر و خواهر، در دو بخش عام و خاص، تقسیم بندی می‌گردند.

۱. **آیات عام:** آیاتی هستند که حکمی عام و کلی، در موضوع زن را بیان کرده و قاعده الغای خصوصیت در آن‌ها، اجرا نمی‌گردد.

نمونه آیات عام: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَلْيَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَزْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمُتْرَضِعٌ لَهُ أُخْرَى» (طلاق / ۶) «آنها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان

سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترك منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می دهند، پاداش آنها را بپردازید؛ و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می گیرد.» علامه طباطبایی، ذیل آیه می نویسد که ضمیر «هنَّ» به مطلقات برمی گردد و سیاق، این معنا را تأیید می کند. معنای آیه، این است که زنانی را که طلاق داده اید، در همان مسکن خودتان سکنی دهید و حق ندارید ضرری متوجه آنان کنید تا ماندن در آن مکان برایشان دشوار گردد. وقتی مردان توان گر، همسر فرزندان خود را طلاق می دهند؛ باید در ایام عده و ایام شیرخواری کودکان، به زندگی همسر مطلقه و کودک خود توسعه دهند و مرد فقیر و در تنگنای معیشت، هر قدر که می تواند به ایشان انفاق کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹/۳۱۷-۳۱۸)

از آن جا که هدف آیه، بیان حقوق زن بعد از طلاق و قوانین حقوقی طلاق است، آیه، عام بوده و امکان الغای خصوصیت در آن نیست.

۲. **آیات خاص:** آیاتی هستند که به مورد خاصی از زنان یا مصداقی از ایشان در جایگاه همسر، مادر و دختر اشاره دارند. این آیات، در بستر عام سازی قرار گرفته و با رعایت ضوابط، قاعده الغای خصوصیت در آنها اجرا گردیده و مفهوم عام از آیه، دریافت می گردد.

۱،۲ آیات در موضوع زن با محوریت مادری

الف) «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْتَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي إِنَّا نَادُوهُ وَإِلَيْكَ وَجَعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص ۷)؛ «و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده و چون بر او بیم ناک شدی، او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می گردانیم و از [زمره] پیغمبرانش قرار می دهیم.»

در آیه شریفه يٰك الهم الهی، قلب مادر را روشن ساخت، الهامی که ظاهراً او را به کار خطرناکی دعوت می کند؛ ولی باین حال از آن، احساس آرامش می نماید. این يٰك مأموریت الهی است که به هر حال، باید انجام شود. مادر تصمیم گرفت به این الهام، لباس عمل بیوشاند و نوزاد خویش را به نیل بسپارد. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۵۱/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۳/۱۶)

آیه، بر این موضوع تصریح دارد که زن نیز، می تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. (طیب، ۱۳۶۹ ش، ۹/۲۶۲) برخورداری مادر موسی از مقام بالای معنوی و شایستگی او برای دریافت



وحی از جانب خداوند، بیان گر مطلب یاد شده است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۲۳/۱۶؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۱/۷)

از آیه شریفه که به بیان الهم الهی به مادر حضرت موسی علیه السلام، برای نجات ایشان می پردازد، این پیام دریافت می گردد که زنان نیز، همچون مردان، امکان دستیابی به مقامات بالای معنوی را دارند.

فهم سیاقی	الهام الهی به مادر حضرت موسی برای به آب انداختن ایشان
هدف	نجات حضرت موسی از طریق الهام الهی به مادرش
بیان خصوصیات	حضرت موسی، مادر حضرت موسی، الهم الهی به مادر حضرت موسی، شیر دادن به موسی
الغای خصوصیت و عام سازی	زنان نیز همچون مردان، زمینه دار دستیابی به مقامات بالای معنوی (جایگاه بلند برخی زنان و الهام الهی به آنها)
راستی آزمایی	وحی به مادر حضرت موسی از نمونه های شاخص جایگاه بلند برخی زنان است

ب) «يَوْمَ تَرْوُفُهُمْ تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا لَهُم بِسُكَارَىٰ وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (حج/۲)؛ «روزی که آن را می بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرامی گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد. و مردم را مست می بینی، درحالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است.»

در آیه شریفه که نمونه هایی از بازتاب وحشت عظیم روز رستاخیز، در چند جمله بیان گردیده است؛ به غفلت و فراموشی مادران شیرده از کودک شیرخوارشان اشاره می گردد. عذاب خدا، آن چنان شدید است که این چنین هول و وحشت، به دل ها افکنده و انسان ها را از خود، بی خود ساخته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۷/۸-۸)

مراد از واژه «مرضعة» در آیه شریفه، بانویی است که در حال شیر دادن باشد و «مرضع»، آن

بانویی است که شأنیت این کار را داشته باشد، هرچندکه الآن مشغول شیر دادن نباشد. در آیه شریفه، واژه «مرضعة» را به کار برده، تا دلالت کند بر این که، دهشت و هول قیامت، آن چنان سخت است که وقتی ناگهانی فرامی رسد، مادری که در حال شیر دادن به فرزندش است؛ او را از آغوش خود رها می کند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳/۱۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۹/۱۰۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳۹/۱۴)

ذکر «رها شدن کودک شیرخوار از دامن مادر و غافل گشتن مادر از او»، در ترسیم شدت و بزرگی زلزله زمین در آستانه برپایی قیامت، بیان گرایان معنا است که، پیوند مهر، میان مادر و کودک شیرخوارش، باین که از محکم ترین پیوندهای موجود میان آدمیان است و مادر شیردهنده در هر شرایطی، کودکش را رها نخواهد ساخت؛ اما در آن زلزله، هر مادر شیردهنده ای، فرزندش را بی اختیار رها خواهد کرد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۱/۳۸۱)

آیات شریفه که در صدد بیان حوادث روز قیامت و وحشت عظیم آن روز است، این معنای عام را تبیین می کند که در روز عظیم رستاخیز، هر چیز ارزشمندی، به فراموشی سپرده می شود.

فهم سیاقی	آیه شریفه، حوادث رستاخیز را بیان می نماید
هدف	بیان وحشت و عظمت روز قیامت
بیان خصوصیات	مادران شیرده، کودکان شیرخوار، محبت عمیق مادرانه، فراموشی هر چیز ارزشمند از شدت ترس، عظمت روز قیامت
الغای خصوصیت و عام سازی	عظمت روز قیامت و فراموشی هر چیز ارزشمند
راستی آزمایی	فراموشی محبت های عمیق مادرانه، از مصادیق بارز فراموشی به جهت عظمت روز قیامت است

۲،۲ آیات در موضوع زن با محوریت همسری

الف) «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره / ۲۲۱)؛ «و با زنان



مشرك و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید! (اگرچه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا) کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است؛ هرچند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید! (اگرچه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان درآورید؛ زیرا يك غلام با ایمان، از يك مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هرچند (مال، موقعیت و زیبایی او) شما را به شگفتی آورد. آنها، دعوت به سوی آتش می کنند و خدا، دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد؛ شاید متذکر شوند)

ظاهراً مراد از «أمة مؤمنة»، کنیز باشد، که در مقابل حژه (زن آزاد) است. مردم در روزگاری که برده داری معمول بود، کنیزان را خوار می شمردند و از این که با آنها ازدواج کنند، عارشان می آمد و اگر کسی این کار را می کرد، سرزنشش می کردند. پس این که در آیه، کنیز را مقید به «مؤمنة» کرد؛ ولی «مشركة» را مقید به حریت نکرد، دلیل بر این است که می خواهد بفهماید: زن با ایمان هرچند که کنیز باشد، بهتر است از زن مشرك، و لو آزاد باشد، و دارای حسب و نسب و مال و سایر مزایایی باشد که عادتاً، خوشایند انسان است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲/۲۰۵)

مکارم شیرازی در تفسیر آیه می گوید: «آیه شریفه در يك جمله کوتاه، فلسفه این حکم را بیان کرده که ازدواج، پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده، در سرنوشت فرزندان، فوق العاده مؤثر است. از يك سو، آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر، آثار قطعی تربیت در طفولیت و از سوی سوم شرك، خمیرمایه ی انواع انحرافات و در واقع، آتش سوزانی است، هم در دنیا و هم در آخرت. لذا قرآن اجازه نمی دهد که مسلمانان، خود یا فرزندان شان را در این آتش بیفکنند. از این گذشته، مشرکان که افراد بیگانه از اسلامند، اگر از طریق ازدواج به خانه های مسلمانان راه یابند، جامعه اسلامی، گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می شود. این تا زمانی است که آنها، بر مشرك بودن پافشاری می کنند؛ اما راه، به روی آنها باز است و می توانند ایمان آورده و در صفوف مسلمانان قرار گیرند و به اصطلاح، «كفو» آنها در مسأله ازدواج شوند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱/۳۴۶)

آیه شریفه، به صراحت بیان می دارد که در انتخاب همسر، «ایمان» اصالت دارد و ازدواج با كفّار، ممنوع است. (شبر، ۱۴۰۷، ۱/۲۲۲) در ازدواج، فریب جمال، ثروت و موقعیت دیگران را نخورید؛ ایمان، مایه ی ارزش است؛ گرچه در بنده و کنیز باشد و شرك، رمز سقوط است؛ گرچه در حرّ و آزاد باشد. بی تردید، معیار صحیح انتخاب همسر، ایمان اوست؛ نه برده نبودن و

دلربایی او. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۸۵/۲؛ فرائتی، ۱۳۸۸، ۳۴۶/۱)

آیه شریفه، که درصدد بیان شرایط صحیح انتخاب همسر است، این معنای عام را تبیین می‌نماید که معیار ازدواج و انتخاب همسر، ایمان است و نه ثروت یا زیبایی؛ و در مفهومی عام‌تر، لزوم برتر دانستن ایمان و مقدم داشتن ارزش‌های الهی، در برابر جاذبه‌های مادی و ظواهر دنیوی را بیان می‌کند.

فهم سیاقی	ممنوعیت ازدواج با مشرکان و بت پرستان مادامی که ایمان نیاورده‌اند
هدف	شرایط انتخاب درست همسر
بیان خصوصیات	کنیز مؤمن، زن آزاد بت پرست، غلام باایمان، مرد آزاد بت پرست، ازدواج، «ایمان» معیار انتخاب همسر
الغای خصوصیت و عام‌سازی	معیار ازدواج و انتخاب همسر، ایمان است و نه ثروت یا زیبایی و در مفهومی عام‌تر لزوم برتر دانستن ایمان و مقدم داشتن ارزش‌های الهی، در برابر جاذبه‌های مادی و ظواهر دنیوی
راستی‌آزمایی	انتخاب کنیز مؤمن به جای زن آزاد مشرک از مصادیق انتخاب درست برای ازدواج است

ب) «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱)؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او، نجات ده و مرا از گروه ستم‌گران، رهایی بخش.»»

خدای تعالی، در خلال تمثیل حال همسر فرعون و اشاره به منزلت خاصه‌ای که در عبودیت داشت، دعایی را نقل می‌کند که او بر زبان رانده؛ همین امر، دلالت می‌کند بر این که دعای او، عنوان جامعی برای عبودیت او است و در طول زندگی هم، همان آرزو را دنبال می‌کرده و درخواستش این بوده که خدای تعالی برایش در بهشت، خانه‌ای بنا کند و از فرعون و عمل او و از همه ستم‌کاران، نجاتش دهد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۴۵/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۵۸/۱۴)

علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد: «همسر فرعون، جوار رحمت پروردگارش را خواسته و این نزدیکی با خدا را، بر نزدیکی با فرعون ترجیح داده؛ باین که نزدیکی با فرعون، همه لذات را

در پی داشته و در دربار او، آن چه را که دل آرزو می کرده، یافت می شده و حتی آن چه که آرزوی يك انسان، بدان نمی رسیده، در آن جا یافت می شده است. بی تردید همسر فرعون، چشم از تمامی لذات زندگی دنیا، دوخته بوده؛ نه بدان جهت که دستش، به آنها نمی رسیده؛ بلکه در عین این که همه آن لذات، برایش فراهم بوده؛ از آنها چشم پوشیده است، به قرب خدا، دل بسته و به غیب، ایمان آورده و در برابر ایمان خود، استقامت ورزیده، تا از دنیا رفته است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹/۳۴۳)

همسر فرعون با جمله «ابن لی عندک بیتاً فی الجنة»، کاخ عظیم فرعون را تحقیر می کند و آن را در برابر خانه ای در جوار رحمت خدا، به هیچ می شمرد؛ و با جمله «نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ»، بیزاری خود را، هم از خود فرعون و هم از مظالم و جنایاتش، اعلام می دارد؛ و با جمله «وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، ناهم رنگی خود را، با محیط آلوده و بیگانگی خویش را، از جنایات آنها برملا می کند؛ و چقدر حساب شده است این جمله های سه گانه ای که این زن بامعرفت و ایشاگر، در واپسین لحظه های عمرش بیان کرد. جمله هایی که می تواند برای همه زنان و مردان مؤمن جهان، الهام بخش باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴/۳۰۴)

آیه شریفه، بر این موضوع تصریح می دارد که زنان همانند مردان، دارای استعداد و شایستگی های لازم، برای الگو شدن و دست یابی به اوج قلّه کمال هستند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۹/۱۴۸) و می توانند الگوی مردان تاریخ شوند. (قرائتی، ۱۳۸۸، ۱۰/۱۳۸)

از آیه شریفه که در صدد تبیین الگو و نمونه، از انسان های نیکوکار است؛ این مفهوم عام دریافت می گردد که از ویژگی های الگوهای نمونه، ظلم گریزی و آخرت خواهی است.

فهم سیاقی	ارائه نمونه عینی از انسان های نیکوکار در راستای هدایت انسان ها
هدف	معرفی همسر فرعون به عنوان الگوی انسان ها
بیان خصوصیات	همسر فرعون، فرعون، دعا های سعادت بخش، ویژگی های الگو
الغای خصوصیت و عام سازی	آخرت خواهی و ظلم گریزی از ویژگی های الگو
راستی آزمایی	همسر فرعون، نمونه بارز آخرت خواهی و ظلم گریزی و الگوی مردان و زنان در طول تاریخ است

ج) «قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ / إِلَّا ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُتَّجُوهُمْ أَجْمَعِينَ / إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنَّمَا



لَمِنْ الْغَابِرِينَ» (حجر/۵۸-۶۰)؛ «گفتند: «ما به سوی قومی گنه کار مأموریت یافته ایم (تا آن ها را هلاک کنیم)، مگر خاندان لوط، که همگی آنها را نجات خواهیم داد، به جز همسرش، که مقدّر داشتیم از بازماندگان (در شهر و هلاک شوندگان) باشد.»»

آیات مورد بحث، پاسخ ملائکه به سؤال ابراهیم علیه السلام است که گفتند: «ما از ناحیه خدای سبحان، فرستاده شده ایم به سوی قومی مجرم و گناه کار.» آن گاه از آن قوم، عده ای را استثناء فرموده: «إِلَّا آلَ لُوطٍ»؛ «مگر آل لوط را» که عبارتند از: لوط و بستگان نزدیکش. همین جمله بود که معلوم کرد، مقصود از آن قوم، کدام قوم است؛ آنان را، همه شان را، از عذاب نجات خواهیم داد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴۳/۷؛ امین، بی تا، ۱۳۷/۷) سپس از این مستثنی، یعنی لوط و بستگانش، زنش را استثناء کردند، تا بفهمانند نجات، شامل حال او نمی شود و به زودی عذاب خدا، او را هم، خواهد گرفت و هلاکش، خواهد ساخت. لذا گفتند: «إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدْزْنَا إِنَّهَا لَمِنْ الْغَابِرِينَ»؛ «مگر همسرش، که او از باقی ماندگان است»؛ یعنی بعد از بیرون شدن لوط و نجات یافتن، او با قوم باقی می ماند و دست خوش هلاکت می گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۲۴/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸۲/۱۲)

بی تردید در مکتب انبیا، اصل ضابطه است؛ نه رابطه. لذا همسر پیامبر نیز، به قهر الهی گرفتار می شود و پیوندهای خانوادگی، نباید مانع اجرای اهداف الهی باشد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۷۴/۹؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ۴۶۸/۴)

آیه شریفه که درصدد بیان نجات یافتن قوم لوط، جز همسر اوست؛ این مفهوم عام را تبیین می نماید که عذاب خداوند، استثنای پذیر نبوده و سنت الهی، بر مجازات انسان های مستحق عذاب است.

فهم سیاقی	آیه در بیان نجات قوم لوط، به غیر از همسر اوست
هدف	عذاب انسان های مستحق
بیان خصوصیات	همسر لوط، قوم لوط، هلاکت قوم لوط، کافر بودن و استحقاق عذاب الهی
الغای خصوصیت و عام سازی	سنت خداوند در قهر تبه کاران، خودی یا بیگانه، زن یا مرد، مشهور یا گمنام نمی شناسد. (عذاب استثنای پذیر نیست)
راستی آزمایی	عذاب الهی، شامل حال همسر حضرت لوط، به سبب کفرش می گردد که مصداق بارز مفهوم عام است.



(د) «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ / فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (مسد/ ۴-۵)؛ «و (نیز) همسرش، درحالی که هیزمکش (دوزخ) است و در گردنش، طنابی است از لیف خرما.»

این سوره، تهدید شدید به ابولهب، هلاکت او و همسرش، به آتش جهنم است. وی که سخت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دشمنی می کرد، در تکذیب گفته ها و دعوت او و نبوتش؛ و در آزار و اذیتش؛ اصرار می ورزید و در این راه، از هیچ گفته و عملی فروگذار نمی کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۵۲/۱۰؛ طیب، ۱۴۱۲، ۲۵۶/۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۵۶/۱۴)

درست است که آیات این سوره، تنها از ابولهب و همسرش سخن می گوید؛ ولی پیداست که آنها را به خاطر صفاتشان، این چنین مورد نکوهش قرار می دهد. بنابراین هر فرد یا گروهی، دارای همان اوصاف باشند، سرنوشتی شبیه آنها دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵/۲۷)

آیه شریفه که با هدف بیان عداوت و دشمنی مخالفان دین و آزارگری انسان های آزاده نازل گردیده؛ پس از اجرای قاعده الغای خصوصیت، این مفهوم عام را بیان می دارد که آزار انسان های آزاده، و به صورت کلی تر، همه ی انسان ها، مورد مذمت بوده و چنین افرادی، به عذاب الهی دچار خواهند شد.

فهم سیاقی	آیه در بیان داستان همسر ابولهب و آزاری است که وی نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) روا می داشت.
هدف	عذاب مخالفان دین و آزارگر انسان های آزاده
بیان خصوصیات	همسر ابولهب به عنوان شخص آزاردهنده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان فرد مورد آزار، نوع آزار دنیایی، نوع عذاب اخروی، مذمت آزار و تهدید به عذاب
الغای خصوصیت و عام سازی	پرهیز از آزار انسان های نیکوکار و در معنای کلی تر، پرهیز از آزار همه ی انسان ها که در صورت انجام آن، فرد آزارگر، عذاب می گردد.
راستی آزمایی	آزار رساندن همسر ابولهب از مصادیق آزار انسان های نیکوکار بوده و مورد مذمت است.

۳،۲ آیات در موضوع زن با محوریت دختری

(الف) «وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ / بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر، ۸-۹)؛ «و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟»



آیه شریفه در بیان حوادث قیامت و مذمت رسم اعراب است که دختران را، از ترس ننگ و خواری (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰/۲۱۴) یا از ترس گرسنگی (طوسی، بی تا، ۱۴/۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲۸۹/۵) زنده به گور می کردند.

سؤال در قیامت، درحقیقت از پدر دختر است، تا انتقام او را از پدر بگیرند؛ لیکن این که در آیه شریفه، خود دختر، مورد سؤال است؛ تعریض و توییحی، به قاتل و زمینه چینی برای جرأت یافتن دختر است که از خداوند بخواهد انتقام خون او را بگیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰/۲۱۵) و درحقیقت مخاطب این آیه، همه ی انسان ها در همه اعصار و امصار هستند که مرتکب چنین عملی گردند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۲۰/۱۶۱)

قابل توجه این که قرآن مجید، به قدری این مسئله را زشت و منفور شمرده و با آن، برخورد قاطع کرده است که حتی رسیدگی به این موضوع را، مقدم بر مسئله ی نشرنامه های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می شمرد و این، نهایت اهتمام اسلام را به خون انسان ها و مخصوصاً انسان های بی گناه، همچنین ارزش جنس زن را از دیدگاه اسلام نشان می دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۶/۱۷۹) بی تردید هرانسانی، دارای حق حیات است و سلب کننده آن، در قیامت باید پاسخ گو باشد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۲۰/۱۳۲)

آیه شریفه درصدد بیان حوادث قیامت و با هدف تقبیح سنت جاهلی اعراب، در زنده به گور کردن دختران است. این مفهوم عام، پس از اجرای قاعده الغای خصوصیت، تبیین می گردد که دفاع از مظلوم و دادخواهی از ظالم، از سنت های الهی است.

فهم سیاقی	بیان حوادث روز قیامت و سؤال از دختران زنده به گور شده
هدف	قبح سنت جاهلی زنده به گور کردن دختران
بیان خصوصیات	دختر زنده به گور شده، بازپرس، سنت جاهلی، دادخواهی در روز قیامت، دادخواهی و دفاع از مظلوم
الغای خصوصیت و عام سازی	دادخواهی و دفاع از مظلوم
راستی آزمایی	مظلومیت دختران زنده به گور شده و دادخواهی برای دختران مظلوم در قیامت، از مصادیق دادخواهی و دفاع از مظلوم است.

ب) «أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ / تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ» (نجم/ ۲۱-۲۲)؛ «آیا سهم شما پسر

است و سهم او دختر؟ (درحالی که به زعم شما، دختران کم ارزش ترند) در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است.»

استفهام در آیه شریفه، انکاری و آمیخته با استهزاء است و معنای آیه، این است که آیا این قسمت درست است که پسران مال شما و دختران مال خدا باشد؟ چه قسمتی جائزانه و غیرعادلانه، درحالی که به زعم شما، دختران کم ارزش تر از پسرانند و حتی هنگامی که می شنوید همسر شما، دختر آورده از شدت اندوه و خشم، سیاه می شوید. اگر چنین باشد، این تقسیمی است غیرعادلانه، که میان خود و خدا، قائل شدید. چرا که سهم خدا را پست تر از سهم خود می دانید. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۹۸/۴؛ سمین، ۱۴۱۴، ۲۰۹/۶؛ طیب، ۱۳۶۹، ۳۳۰/۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۹/۱۹)

به این ترتیب قرآن، افکار منحنّ و خرافی آنها را به باد استهزاء می گیرد که شما از يك سو، دختران را زنده به گور می کنید و عیب و ننگ می دانید و از سوی دیگر، فرشتگان را دختران خدا می دانید؛ نه تنها خودشان را می پرستید، که مجسمه های بی روح آنها نیز، به صورت بتها، در نظر شما احترام دارد. هنگامی که این خرافات، در برابر خرافه دیگری، قرار داده می شود که درباره دختران داشتند؛ تضادّ عجیب آن، خود بهترین گواه بر بی پایه بودن عقاید و افکار آنهاست که در چند جمله ی کوتاه، بر همه آنها، خط بطلان کشیده و مسخره بودن آنها، آشکار می گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵۱۴/۲۲)

آیه شریفه، با هدف انکار و استهزاء تقسیم جائزانه و غیرعادلانه مشرکان، این مفهوم عام را بیان می دارد که اختصاص افراد یا اشیاء بی ارزش در نزد انسان به خداوند، مورد مذمت است.

فهم سیاقی	مشرکان بت ها و تمثال های ملائکه را دختران خداوند می دانستند
هدف	انکار و استهزاء تقسیم ناعادلانه دختران برای خداوند
بیان خصوصیات	جنس مذکر، جنس مؤنث، نسبت دادن جنس مؤنث به خداوند، تحقیر و بی ارزشی جنس مؤنث در نزد مشرکان، تخطئه اختصاص افراد یا اشیاء بی ارزش در نزد انسان به خداوند
الغای خصوصیت و عام سازی	توبیخ اختصاص افراد یا اشیاء بی ارزش در نزد انسان به خداوند
راستی آزمایی	اختصاص دادن دختران به خداوند، از مصادیق اختصاص افراد یا



نتیجه گیری

از آن جاکه قرآن کریم، کتاب زندگی و هدایت همه ی انسان هاست؛ مخاطبانش، محدود به زمان و مکان خاصی نیستند و با اجرای راه کارهایی اطمینان آور، می توان آیاتی را که در ظاهر، مخاطبان دیگری دارد، به گونه ای مورد توجه قرار داد که پیام های کلی و عام، از آن دریافت کرد. از جمله راه کارهای تعمیم مفاهیم آیات، گسترش مصادیق آیات، با اجرای قاعده الغای خصوصیت است. فهم سیاقی و هدف آیه؛ بیان خصوصیات؛ الغای خصوصیت و عام سازی؛ و درانتها راستی آزمایی؛ از ضوابط دریافت مفاهیم عام از آیات است.

آیات عام با محوریت زن، آیاتی هستند که حکمی عام و کلی در موضوع زن را بیان نموده و محل اجرای قاعده الغای خصوصیت، قرار نمی گیرند. لکن آیات خاص، آیاتی هستند که به مورد خاصی از زن یا مصداقی از ایشان در مقام مادر، همسر و دختر اشاره داشته و در بستر عام سازی قرار می گیرند.

از معانی عام در آیات مورد پژوهش با محوریت مادری، می توان به توجه به جایگاه زنان در دست یابی به مقامات بلند معنوی و الگو شدن برای همه ی انسان ها؛ در آیات با محوریت همسری، به برتری ایمان و ارزش های معنوی در مقابل جاذبه های مادی و دنیوی؛ برجستگی سنت های الهی؛ از جمله استثنای پذیر بودن عذاب خداوند؛ مذمت آزار انسان های آزاده و به صورت عام همه ی انسان ها؛ و در آیات با محوریت دختر، به دفاع از مظلوم و دادخواهی از ظالم اشاره نمود.



منابع و مآخذ

• قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی

۱. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. آمدی، سیف‌الدین علی بن محمد، *الاحکام فی اصول الاحکام*، مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۱ق.
۳. ابوحیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۴. ایازی، سید محمد علی، *قرآن و تفسیرهای عصری*، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۵. —، *ملاکات الاحکام*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۶. امین، نصرت بیگم، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، بی‌نا، بی‌تا.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۸. تونی، عبدالله بن محمد، *الوافیه فی اصول الفقه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۹. جمعی از محققان، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۱۰. حائری، عبدالکریم، *درر الفوائد*، قم: چاپ‌خانه مهر، ۱۳۵۵.
۱۱. حکیم، محمد تقی، *الاصول العامة فی الفقه المقارن*، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ق.
۱۲. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۳ق.
۱۳. رازی، ابوالفتح، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۱۵. ساعدی، جعفر، «*وحدت مناط والفای خصوصیت*»، نشریه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۵۰، ۱۳۸۶ش.
۱۶. سمین، احمد بن یوسف، *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.

۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الإتقان فی علوم القرآن**، به کوشش سعید مندوب، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۸. _____، **الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. شبّر، عبدالله، **الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین**، کویت: مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ق.
۲۰. صدر، سید محمد باقر، **بحوث فی علم الاصول**، مصحح سید محمود شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: نشر اسلام، ۱۳۷۲ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. طیب، عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: نشر اسلام، ۱۳۶۹ش.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، **کتاب التفسیر**، تهران: چاپ خانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۲۶. غروی، سعیده، «**طرح و بررسی بطن از دیدگاه آیت الله معرفت**»، نشریه بینات، سال هجدهم، شماره ۷۱، ۱۳۹۵ش.
۲۷. غزالی، محمد، **تعامل روشمند با قرآن کریم**، ترجمه علی اصغر محمد سیجانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین، **من وحی القرآن**، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فیاضی، مسعود، «**تفاوت تنقیح مناط والغای خصوصیت با قیاس**»، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۲۴، ۱۳۹۳ش.
۳۰. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۳۱. گلپایگانی، محمدرضا، **افاضة العوائد**، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ق.
۳۲. مشکینی، علی، **اصطلاحات الاصول**، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۱ش.
۳۳. مشهدی قمی، محمد، **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۳۴. معرفت، محمد هادی، *التأویل فی مختلف المذاهب والآراء*، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۲۷ ق.

۳۵. —، *التفسير الأثرى الجامع*، قم: مؤسسة فرهنگی انتشاراتی التمهيد، ۱۴۲۹ ق.

۳۶. —، *التفسير والمفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ۱۴۱۸ ق.

۳۷. —، *علوم قرآنی*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهيد، ۱۳۸۴ ش.

۳۸. مغنیه، محمد جواد، *التفسير الكاشف*، قم: دارالكتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.

۳۹. مكارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسير نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامية، ۱۳۷۱ ش.

۴۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، *تفسير راهنما*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.

